

بُخْتَنْصَر و تاریخ بُخْتَنْصَری

رحیم‌رضازاده ملک *

تاریخ در کتاب الآثار الباقیه عن القرون الخالیه نوشته ابوریحان بیرونی است. از این رو، پیش از پرداختن به تاریخ بختنصری، چند نکته گفته نشده (یا به تعبیری تصریح نشده) درباره کتاب الآثار الباقیه را به عرض می‌رسانم:

نام کتاب، در عنوان نسخه‌های دستنوشته آن، و نیز یادکرد بیرونی در القانون المسعودی کتاب الآثار الباقیه عن القرون الخالیه است، ولی باز خود بیرونی، در رساله‌ای که درباره آثار رازی و خودش پرداخته، و نیز حاج خلیفه در کشف الظنون، از این کتاب به الآثار الباقیه من القرون الخالیه یاد کرده است.

و جالب توجه آنکه، ابوعلی حسن بن علی گیلی، رساله‌ای با عنوان الرسالة المعنونه بمن وعن نوشته و به نام ابوریحان بیرونی کرده است، که بیرونی، در همان رساله آثار رازی و خودش، از آن نوشته ابوعلی حسن بن علی گیلی، یاد کرده است.

البته کسی کتاب الآثار الباقیه عن القرون الخالیه نوشته ابوریحان بیرونی را با کتاب دیگری که آن هم عنوان الآثار الباقیه عن القرون الخالیه دارد و آن، قسمت تاریخ انبیاء از

*محقق، منتقد و پژوهشگر تاریخ.

چکیده: مقاله به معرفی بختنصر و تاریخ بختنصری بر اساس کتاب آثار الباقیه به عنوان قدیمی‌ترین مأخذ پرداخته و قبل از شرح بختنصر نکاتی درباره کتاب آثار الباقیه ذکر شده که در جای خود حائز اهمیت می‌باشد.

مؤلف در این مقال به چگونگی فتح بیت المقدس توسط بختنصر و تدوین تقویم بختنصری بر اساس کتاب سی فصل محمد بن کثیر فرغانی پرداخته است.

کلیدواژه: بختنصر، تاریخ بختنصری، آثار الباقیه، تقویم بختنصری، ابوریحان بیرونی، فتح بیت المقدس.

یکی از شاخصه‌های تاریخ‌گذاری که در منابع کهن، همچون زیجها و کتب و رسائل نجومی، مثلاً در سی فصل فرغانی و زیج صابی و صورالکواکب، و بعدها کتب تاریخی مثلاً مروج الذهب و التنبیه والاشراف و تاریخ بناکسی، از آن یاد می‌شود، تاریخ بختنصری است.

بدیهی است که دریافت صحیح و معقول و در عین حال روشن تذکرات این منابع، مستلزم شناخت علمی مبدأ این شاخصه است. مشروح‌ترین و همچنین پراکنده‌ترین یاد این

و این بدان معنی است که تا سال ۴۲۰ ق، بیرونی اطلاعات و آگاهیهای بسنده از جشنها (آغامها)ی مغان سغد نداشته است، و حال آنکه همو، در الآثارالباقیه، اعیاد و توقیعات سغدیان را به شرح و بسط کافی می‌شمارد. در این صورت، الآثارالباقیه، بعد از سال ۴۲۰ ق که بیرونی اطلاعات و آگاهیهای خود درباره جشنهای مغان سغد را وسعت داده بوده، تألیف و یا اگر پیشتر تألیف شده بوده، تکمیل کرده است.

باز بیرونی، در همان کتاب التفهیم لاوائل... می‌نویسد:

حزانیان، آنک به حراند و به بغداد به صابثان معروف، و ایشان بقیت بت پرستان یونانیانند، همین کیسه (: یک ماه در ۳۳ سال) به کار دارند، ولكن مذهب و رأی ایشان اندر آن به تحقیق ندانستم هنوز.

و باز این بدان معنی است که بیرونی، تا سال ۴۲۰ ق، به تحقیق چیزی درباره مذهب و رأی صابثان نمی‌دانسته، و حال آنکه همو، در الآثارالباقیه به شرح، از صابثان بحث کرده است. در این صورت، کتاب الآثارالباقیه پس از سال ۴۲۰ ق، که بیرونی درباره صابثان تحقیق کافی کرده بوده، صورت تألیف یا تکمیل یافته است.

و نکته جالب دقت آنکه، این کتاب الآثارالباقیه که بعد از سال ۴۲۰ ق، تألیف یا مورد تجدیدنظر بیرونی قرار گرفته، تا سال ۴۲۷ ق که بیرونی فهرست آثار رازی و خودش را نوشته، از آن به عنوان یک کتاب ناتمام که هنوز فرصت نیافته تا یادداشتهای مربوط به آن کتاب را سروسامان داده و منظم کرده و به وجه صحیح پردازد، و آرزو کرده که ای کاش امکان آن را بیابد که یادداشتهایش را مرتب کرده، از سواد به بیاض ببرد:

... وقتاً تطلب منی من اسماء الکتب التي اتفق لي عملها الى تمام سنه سبع وعشرين و اربعمائه (۴۲۷) ... فكان عصری قد فنی و لم یبق غیر الجره و القصعه الی شیء واحد وهو اتمام ماعلی الید

کتاب تاریخ الرسل و الملوک، تألیف ابی جعفر محمدبن جریر طبری است که با ذیلی مستخرج از تاریخ ابی الفدا المختصر فی اخبار البشر همراه است، و بدون نام ناشر و تاریخ چاپ، در اسکندریه مصر چاپ شده است، التباس نخواهد کرد.

بیرونی کتاب الآثارالباقیه را به شمس المعالی (که به سالهای ۳۶۶-۳۷۱ ق، و دیگر بار به سالهای ۳۸۸-۴۰۳ ق در طبرستان حکومت کرد) پیشکش کرده است، و چون ابوریحان در دوره نخست حکومت شمس المعالی در خوارزم بوده، لابد این اتحاف، در دوره دوم حکومت شمس المعالی، یعنی در یکی از سالهای ۳۸۸ تا ۴۰۳ ق، صورت گرفته است و چون ابوریحان، در اثناء کتاب، به طور مثال از استخراج روز هرمزد ماه تموز سال ۳۹۱ ق که چندم ماه بوده، یاد می‌کند، غالباً از این مثال چنان استنتاج کرده‌اند که این مثال برای همان سال تألیف الآثارالباقیه است، و به تبع آن، سال تألیف این کتاب را سال ۳۹۱ ق (که میان سالهای ۳۸۸ تا ۴۰۳ ق، یعنی دوره دوم حکومت شمس المعالی در طبرستان قرار دارد)، یا نزدیک به آن سال دانسته‌اند.

ولی باید توجه داشت که اگر هم واقعاً ابوریحان بیرونی، کتاب الآثارالباقیه را در این تاریخ، یا سالهای نزدیک به آن تألیف کرده باشد، آن تحریر نخستین این کتاب بوده است، که سالها بعد از تألیف، ابوریحان در آن تحریر نخستین، تجدیدنظر کرده است. توضیح دهم:

ابوریحان بیرونی، کتاب التفهیم لاوائل صناعه التنجیم را به سال ۴۲۰ ق، تألیف کرده است (و به روزگار ما که [سال] چهار صد و بیست است از هجرت) و در همین کتاب نوشته است:

ایشان (: مغان سغد) را اندر ماههای خویش عیدها است و جشنها از جهت کیش، و آن را آغامها خوانند، و آن ما را چنان حاصل نشد که بسنده بود.

در کتاب *القانون المسعودی*، یک درجه در هر ۶۸ سال و ۲۲۰ روز داده است.

و این همه اعوجاجات در یک موضوع، آدمی را قانع می‌کند که کتاب *الأثار الباقیه*، با مرگ بیرونی در سال ۴۴۰ ق، به همان صورت مسووده، بی‌آنکه وجه تفتیح شده و صورت سخته بیابد، باقی مانده و به دست آیندگان رسیده است.

الأثار الباقیه، برای نخستین بار، به سال ۱۸۷۸ میلادی، به اهتمام ادوارد زاخو^۱ در شهر لایپزیگ^۲ (آلمان) چاپ شد، و پس از آن، به سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۶۹ م، باز در همان جا، و یک بار نیز در بغداد (عراق) از روی چاپ ۱۹۲۳ م در لایپزیگ، به صورت اُفتس، منتشر شده است. این چاپ از *الأثار الباقیه* بر اساس نُسخی است که مبلغی افتادگی داشته‌اند. بعدها، محمدعلی تربیت متن نسخه چاپی *الأثار الباقیه* را با نسخه دستنوشته آن کتاب در کتابخانه بایزید در استانبول (ترکیه) - که بعدها به کتابخانه عمومی استانبول تغییر نام داد - مقابله، و یکی از افتادگیهای نسخه چاپی را که مربوط به زرتشت است، به سال ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م در کتاب *دانشمندان آذربایجان* منتشر کرد، و به سال ۱۳۲۱ ش / ۱۹۴۲ م که اکبر داناسرشت، ترجمه فارسی *الأثار الباقیه* را بر اساس نسخه چاپ زاخو منتشر کرد، آن تکه یافته محمدعلی تربیت، و نیز تکه‌های دیگر را که در چاپ زاخو ساقط است و علی عبدالرسولی، در نسخه‌ای دستنوشته از *الأثار الباقیه*، در تهران یافته بود، به پیوست منتشر کرد.

سالها بعد، دو تن آلمانی کابل گابرس^۳ و یوهان فاک^۴، متن چاپ شده *الأثار الباقیه* را با نسخه دستنوشته متعلق به کتابخانه بایزید، مقابله کردند و یافته‌های خود را به سال

من النواقص و تبيض المسود من التعالیق: *كالقانون المسعودی، وكلا آثار الباقیه من القرون الخالیة وكلا ارشاد الی... .*

... وقتی از من خواستی تا آن کتابها را که تا سال چهارصد و بیست و هفت (۴۲۷ هـ. ق) نوشته‌ام، یاد کنم... چنان می‌نماید که عمرم به پایان رسیده و از آن چیزی جز خُرده‌ریزی باقی نمانده است و آن را هم برای اتمام آنچه به طور ناقص به دست دارم و از سواد به بیاض بردن آنها می‌خواهم، همچون *القانون المسعودی، همچون الأثار الباقیه من القرون الخالیة همچون راهنمایی به سوی...*

در این صورت، بیرونی تا سال ۴۲۷ ق، کتاب *الأثار الباقیه* را چنانکه خود می‌پسندیده سامان نداده بوده است و یک رسیدگی دقیقتر روشن می‌کند که بیرونی، تا پایان عمرش، فرصت سامان مطلوب *الأثار...* را نیافته بوده است، چه در *الأثار...*، در مورد طول مدت «تقدیم اعتدالین Precession» آمده است:

تاریخ انطینس. و هواحد ملوک الروم، و استعماله بسنی الروم، و قد صحح بطلمیوس الكواكب الثابتة لاول ملکه، و وضعها فی المجسطی و امر بتسیرها فی كل [مائه] سنه، درجه واحده»:

تاریخ انطینس، و او یکی از شاهان روم است. این تاریخ را با سالهای رومی به کار می‌برند. همانا بطلمیوس (مقادیر) ستارگان را به آغاز پادشاهی او تصحیح کرد و در مجسطی ثبت نمود و گفت که سیر این ستارگان یک درجه در مدت یکصد سال است».

و نیز بیرونی، در همان کتاب *الأثار الباقیه* نوشته است:

«الكواكب الثابتة، متحركة، حركة واحدة بطیئة، درجة واحدة فی كل ست و ستین سنه شمسیه»:

ستارگان ثابته حرکتی می‌کنند، حرکتی یکسان و کند، به میزان یک درجه در مدت شصت و شش سال خورشیدی دارند.

و حال آنکه بیرونی، همین میزان تقدیم اعتدالین را،

1. C. Edvard Sachau
3-Kabl Gabbres

2. Leipzig
4. Johan Fuck

ترجمه فارسی الآثارالباقیه را منتشر کرد و این بار، ترجمه آنچه را که دیگران از ساقطات الآثارالباقیه یافته بودند و نیز خود وی با بررسی دو نسخه عکسی از نسخه های دستنویست الآثارالباقیه متعلق به کتابخانه های استانبول یافته بود، پیوست این چاپ از ترجمه الآثارالباقیه کرد. بیرونی، در الآثارالباقیه، جدولی سالماری از ملوک-الکلدانین سامان داده که شاهان ایرانی دوران هخامنشیان را ضمن همان جدول سالماری، آورده است:

۱۳۳۱/۱۹۵۲ ش در صفحه های ۴۵-۶۸ و ۶۹-۹۸ مجموعه اسناد منتشر نشده اسلامی^۹ انتشار دادند (و وقتی کابرفروشی جعفری در تهران، تعدادی از نسخ الآثارالباقیه، چاپ بغداد را برای فروش وارد کرد، افتادگیهای نسخه چاپی را از روی همان مجموعه «اسناد منتشر نشده اسلامی»، به صورت آفت، ولی با عوض کردن شماره صفحات، مغشوش، در تهران، با عنوان ساقطات الآثارالباقیه عن القرون الخالیه، مکتبه الجعفری التبریزی، ۱۹۶۹م/۱۳۴۸ ش منتشر کرد).

اکبر داناسرشت، در سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳م چاپ دوم

ترتیب	اسامی	مدت سلطنت هر شاه	مجموع سنوات
۱	بختصر اول (در مجسطی مبدأ تاریخ از اوست)	۱۴	۱۴
۲	نبوخذ ناصر	۲	۱۶
...
۱۵	نلسرو رسلدن	۲۲	۱۲۲
۱۶	نبوخذ ناصر	۲۱	۱۴۳
۱۷	بختصر (الثانی) (بیت المقدس را فتح کرد)	۴۳	۱۸۶
۱۸	برخلانغر	۲	۱۸۸
۱۹	بلطشاصر	۴	۱۹۲
۲۰	داریوس المادی الاول: داریوش مادی نخستین)	۱۷	۲۰۹
۲۱	کوروش (بازسازنده بیت المقدس)	۹	۲۱۸
۲۲	قومبوسوس (: کمبوجیه)	۸	۲۲۶
۲۳	داریوس (: داریوش اول هخامنشی)	۳۶	۲۶۲
۲۴	احشیرش (: خشایارشا)	۲۱	۲۸۳
۲۵	ارطخشست الاول (: اردشیر نخستین)	۴۳	۳۲۶
۲۶	داریوس (: داریوش دوم هخامنشی)	۱۹	۳۴۵
۲۷	ارطخشست الثانی (: اردشیر دوم هخامنشی)	۴۶	۳۹۱
۲۸	اخوس	۲۱	۴۱۲
۲۹	فیرون	۲	۴۱۴
۳۰	داریوس بن ارسپخ (: داریوش سوم هخامنشی)	۶	۴۲۰
*	الاسکندرین میقدون البنا	۸	۴۲۸

را که اخلاف صابئین هستند، در نابلس اسکان داد. فتح و سپس خرابی بیت المقدس به دست بختنصر، چه هنگام رخ داد؟

چنانکه در جدول سالماری ملوک کلدانیین دیدیم، بختنصر ثانی، ۲۷۷ سال پیش از اسکندر بوده است. و اما بیرونی، در موردی دیگر، در همان کتاب الآثار الباقیه نوشته است:

... اجمعوا علی انّ بین خروج بنی اسرائیل من المصر، الی تاریخ الاسکندر، الف (۱۰۰۰) سنه تامه و نقلوا عن صحف الانبیاء، انّ من خروج بنی اسرائیل من مصر الی بناء بیت المقدس، اربع مائه و ثمانین (۴۸۰) سنه و من بنائه الی تخریب بختنصر ایاه، اربع مائه و عشر (۴۱۰) سنین و أنّه مکث خراباً سبعین (۷۰) سنه، فتکون الجملة تسعمائه و ستین (۹۶۰) سنه...

... (یهودیان) اجماع دارند (متفق القولند) که بین خروج بنی اسرائیل از مصر تا تاریخ اسکندر هزار (۱۰۰۰) سال تمام است و از صحف انبیاء نقل می کنند که از خروج بنی اسرائیل از مصر تا بناکردن بیت المقدس چهارصد و هشتاد (۴۸۰) سال و از بنا کردن آن تا ویرانی آن توسط بختنصر چهارصد و ده (۴۱۰) سال است که مدّت خراب ماندن آن هفتاد (۷۰) سال بوده است. پس روی هم نهصد و شصت (۹۶۰) سال می شود.

در این صورت، بیت المقدس، توسط بختنصر ثانی، ۱۱۰ (= ۴۸۰ + ۴۱۰ - ۱۰۰۰) سال پیش از تاریخ اسکندر، ویران شده است، و این بدان معنی است که فاصله زمانی میان بختنصر ثانی و اسکندر، ۱۱۰ سال است. بیرونی، یک جدول سالماری از شاهان ایران سامان داده است که بخشی از آن جدول چنین است:

چنانکه در این جدول سالماری ملاحظه می فرمایید، فاصله زمانی میان بختنصر الاول و الاسکندر، ۴۲۰ سال و فاصله زمانی میان بختنصر الثانی و الاسکندر ۲۷۷ (= ۱۴۳ - ۴۲۰) سال است.

بیرونی، در موردی دیگر، بختنصر ثانی را که در جدول سالماری، فاتح بیت المقدس یاد کرده، یکی از اسپهبدان شاهان کیانی، می شناساند:

کی لهراسب بن گیوبن کی منش بن کی قباد، الی ان ارسل بختنصر الی بیت المقدس، فخر به: کی لهراسب بن ... کی قباد که بختنصر را به بیت المقدس فرستاد تا آن را ویران کرد.

و در همین مقال خواهیم دید که در موردی دیگر، بیرونی این بختنصر ثانی را همان کیکاوس می شناساند. این بختنصر ثانی - که فاتح و ویران کننده بیت المقدس است - بنا بر یادکردهای بیرونی در همان کتاب الآثار الباقیه، روز ۱۰ ماه طیب بیت المقدس را محاصره و یویافین بن یویاقیم را که حاکم بیت المقدس بود، اسیر کرد و به جای وی کیدلیا بن احیقام را گماشت، ولی پس از چندی او را با هشتاد و دو نفر دیگر (که لابد فرمایشهای بختنصر را ندیده گرفته بودند) کشت و نعشهای ایشان را در چاه افگند و صیدقیا را به جای او حکومت داد. اما بعد از چندی به صیدقیا هم خشم گرفت و روز ۳ ماه مرحشوان (یا روز ۳ ماه حزیران به روایت نصاری)، وی را با کشتن سه دختر او، عزریا، خنینا، و میشایل، در برابر چشمان صیدقیا، مجازات کرد. بختنصر، عاقبت این صیدقیا را هم کشت و روز ۱۷ ماه تموز، قلعه بیت المقدس را ویران کرد. در این واقعه، عده ای از یهودیان به شاه مصر پناهنده شدند و عده ای را بختنصر به اسارت برد و به جای ایشان سامره

ترتیب	اسامی	مدت سلطنت هر شاه	مجموع سنوات
...
	کیخسرو پسر سیاوش پسر کیکاوس (تا آنکه به سیاحت پرداخت و پنهان شد)	۶۰	۲۹۴۶
	کی لهراسب بن گیوین کی منش بن کی قباد (تا آنکه بختنصر را به بیت المقدس فرستاد)	۶۰	۳۰۰۶
	و پس از آن	۶۰	۳۰۶۶
	کی بشتاسب بن لهراسب (تا آنکه زرتشت ظهور کرد)	۳۰	۳۰۹۶
	و پس از آن	۹۰	۳۱۸۶
	کی اردشیر (بهمن بن اسفندیار بن بشتاسف)	۱۱۲	۳۲۹۸
	خمانی (دختر اردشیر بهمن)	۳۰	۳۳۲۸
	دارابن اردشیر بهمن	۱۲	۳۳۴۰
	دارابن دارا (تا آنکه اسکندر یونانی او را بکشت)	۱۴	۳۳۵۴

چنانکه ملاحظه می فرمایید، به موجب این جدول بیرونی، در همان کتاب الآثار الباقیه، جدول دیگری از سالماری، فاصله زمانی میان بختنصر ثانی (که بیت المقدس را فتح کرد) و اسکندر که دارا را کشت $348 = 3006 -$ آورده است: سال است. ۳۳۵۴

ترتیب	اسامی	مدت سلطنت هر شاه	مجموع سنوات
۱	یاقول (که فریدون است)	۳۵	۳۵
...
۷	کی قباد	۴۹	۱۴۵
۸	سخاریب دوم	۳۱	۱۷۶
۹	ماجم	۳۳	۲۰۹
۱۰	بختنصر (که کیکاوس است)	۵۷	۲۶۶
۱۱	اولادین بختنصر	۱	۲۶۷
۱۲	بلطشاصر بن اولاد	۲	۲۶۹
۱۳	داراماهی (مادی) اول (که داریوش باشد)	۹	۲۷۸
۱۴	کوروش (که کیخسرو است)	۸	۲۸۶
۱۵	قورس (که لهراسب است)	۳۴	۳۲۰
۱۶	قمبوزس (کمبوجیه)	۸۰	۴۰۰
۱۷	دارای ثانی	۳۶	۴۳۶
۱۸	اخشویوش بن دارا (: خشیارشا اول) (که خسرو اول است)	۲۶	۴۶۲
۱۹	اردشیر بن اخشویوش (: اردشیر پسر خشیارشا) (که به مقروش یا بیقدوشی ملقب است، یعنی دراز دست)	۴۱	۵۰۳
۲۰	خسرو دوم	۳۰	۵۳۳
۲۱	صفد یا نوس بن خسرو	۹	۵۴۲
۲۲	اردشیر بن دارا ثانی	۴۱	۵۸۳
۲۳	اردشیر سوم	۲۷	۶۱۰
۲۴	ارسیس بن اخوس	۱۲	۶۲۲
۲۵	دارا (آخرین ملوک ایران) (اسکندر)	۱۶	۶۳۸

تخریب اول، لابد تخریبهای دیگر، تخریب دوم و تخریب سوم؟ هم بوده است.

بیرونی، در همان کتاب الآثار الباقیه نوشته است:

خرابی دوم بیت المقدس به دست اسپسیانوس و تیتوس رومی شد که یهود از این ویرانگران نیز به بختنصر تعبیر می‌کند. گویا ساکنان بیت المقدس، هر کس را که بیت المقدس را خراب کند، بختنصر می‌نامند. شنیدم که خرابی دوم بیت المقدس به دست گودرز بن شاپورین افقورثا، که از ملوک اشکانی است، صورت گرفته است.

در جدول شاهان ایران که بیرونی ترتیب داده، دیدیم که بختنصر را کی لهراسب بن گیو بن کی منش بن کی قباد به فتح بیت المقدس فرستاده است، و در جایی دیگر آورده که خرابی دوم بیت المقدس به دست گودرز بن شاپورین افقورثا، که از ملوک اشکانی است - صورت گرفته است.

در فارسنامه، که به ابن بلخی منسوب است، آمده:

... لهراسب چون بختنصر را اسپهبدی عراق داد تا به آخر روم و اقصی مغرب، و بختنصر تا دمشق بیامد و مقدمی را فرستاد به بیت المقدس و پادشاه آنجا - که از فرزندان داود، علیه السلام، بود، پیغمبری بود در میان بنی اسرائیل - هدیه ساخت و از ایشان نوا ستد و بازگشت.

چون مقدم به طبریه رسید، بنو اسرائیل دست درآوردند و آن نبی را بکشتند و این خبر بختنصر بشنید و بازگشت و نامه نبشت بدان مقدم که: «نوا آن بنی اسرائیل که سندهای، جمله را بکش و همانجا، به طبریه مقام ساز تا ما برسیم، و بختنصر به بیت المقدس راند و به زور بستد، و هر مرد جنگی را که بودند، جمله را بکشت و زنان و فرزندان ایشان را به بردگی ببرد و مالهای ایشان را جمله تاراج زد و آنان که از بیت المقدس بگریختند، به مصر افتادند. او (: بختنصر) نامه نبشت به ملک مصر که: «جماعتی از بندگان من آنجا گریخته‌اند و باید که ایشان را بازفرستی». ملک مصر جواب نبشت که: «ایشان بندگان تو نیستند، که آزاد و آزاد زاده‌اند». بختنصر بدین ستیزه برفت و مصر بستد و آن ملک را، با لشکر او بکشت و همچنین

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، به موجب این جدول سالماری، بختنصر - که عیناً همچون جدول سالماری ملوک کلدانیین، نفر سوم قبل از دارا ماهی (:مادی) است - تا اسکندر - که بعد از آخرین ملوک ایران است - ۴۲۹ (= ۲۰۹-۶۳۸) سال فاصله زمانی دارد.

ملاحظه می‌فرمایید که فاصله زمانی (سالهای) میان دو تن - که هر دو، لااقل در تاریخ قدیم، بنام و مشهور هستند - در یک کتاب، به چهار روایت، چهار عدد مختلف است:

فاصله زمانی (سالهای) میان بختنصر ثانی و اسکندر ۱۱۰ سال است.

فاصله زمانی (سالهای) میان بختنصر ثانی و اسکندر ۲۷۷ سال است.

فاصله زمانی (سالهای) میان بختنصر ثانی و اسکندر ۳۴۸ سال است.

فاصله زمانی (سالهای) میان بختنصر ثانی و اسکندر ۴۲۹ سال است.

بیرونی خود متوجه این بلبشویی در تاریخ قدیم، لااقل در این مورد بخصوص بوده است، که سر حساب شده، نوشته است:

هنگامی که به یک زمان تاریخی برخورد کنیم و با سنجش آن با دیگر آراء و گفته‌ها بخواهیم آن را امتحان کرده، بدانیم چه حال دارد، کمتر اتفاق خواهد افتاد که درست از کار در آید و آن تاریخ راست باشد. مثلاً هنگامی که خواستیم بدانیم میان تخریب اول بیت المقدس، به دست بختنصر، تا زمان اسکندر چند سال بوده، چون به جدول قسم اول از تاریخ ایرانیان نظر افکنیم، خواهیم دید که سیصد و چهل و سه (: صحیح آن ۳۴۸) سال بوده، و همین مقدار (سالها) را از جدول ملوک کلدانیان بگیریم دوست و نود و سه (: صحیح آن ۲۷۷) سال خواهد شد و به عقیده یهود صد و ده (۱۱۰) سال است...

در باره این تگه از قول بیرونی، دو نکته را تذکر بدیم: اول اینکه، بیرونی، فاصله زمانی (سالهای) میان بختنصر ثانی و اسکندر به ۴۲۹ سال را فراموش کرده است.

دوم اینکه، در این تگه، بیرونی از «تخریب اول بیت المقدس» یاد می‌کند، و این بدان معنی است که جز

پ. سالها و ماههای تاریخ بختنصری قبطی است. بین‌التاریخین تاریخ بختنصری و دیگر تقویمها - که بعد از تقویم بختنصری تأسیس شده‌اند، چنین است:

با تاریخ اسکندری ۱۵۹۱۰۱ روز

...

با تاریخ یزدگردی ۵۰۳۴۲۵ روز

...

ت. اگر بخواهیم تاریخ بختنصری را از روزهای معلوم (ایام محصله) استخراج کنیم، ایام محصله را بر ۳۶۵ تقسیم می‌کنیم، در نتیجه سالهای تام به دست می‌آید، و ایامی باقی خواهد ماند که باید مطابق حصه هر ماه تقسیم شود، و به ماه توت آغاز کنیم.

ث. در مقایسه تقویم بختنصری با تقویم یزدگردی، که هر دو تقویم ۳۶۵ شبانه‌روزی بدون کیسه هستند، اول ماه اول تقویم بختنصری (یعنی ماه توت) مطابق اول ماه دی (یعنی ماه دهم) تقویم یزدگردی است.

این التقاطات از الآثار الباقیه درباره تقویم بختنصری، دو توضیح و محاسبه را اقتضا دارد:

اول اینکه بیرونی می‌گوید، در مقام مقایسه تقویم بختنصری با تقویم یزدگردی، روز اول ماه اول (توت) تقویم بختنصری مطابق روز اول ماه دهم (دی) تقویم یزدگردی می‌شود، و این درست است، چه، از آنجا که بین‌التاریخین تقویم بختنصری و تقویم یزدگردی را ۵۰۳۴۲۵ روز داده است. پس

$$503425 = (1379 \times 365) + (3 \times 30)$$

و این بدان معنی است که ماه اول (فروردین) تقویم یزدگردی، ۳ ماه گذشته از ابتدای ماه اول (توت) تقویم بختنصری، و نتیجتاً ماه اول (توت) تقویم بختنصری مطابق ماه دهم (دی) تقویم یزدگردی می‌شود:

... آخر دی بهمن اسفندارمذ فروردین اردیبهشت خرداد ...

۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳
توت	بلونی	آثور	شواق	طوبی		
۱	۲	۳	۴	۵		

تا آخر دیار مغرب بگرفت و فلسطین بگشاد و غنیمتهای عظیم آورد و از جمله نوا آن، که از فلسطین و اردن آورد، دانیال، علیه‌السلام بود، اما کودک بود...

و به روایتی دیگر، چنان است که در عهد ملوک الطوائف، بنی‌اسرائیل، یحیی بن زکریا - علیه‌السلام - بکشتند و ایزد، تعالی، تقدیر کرد بر بنی‌اسرائیل، گودرز اشغانی برفت و بیت‌المقدس از جهودان بستد و ایشان را هر چه مرد بود بکشت و زن و کودکان را به برده بیاورد و جهودان را استیصال کرد...

آنچه را که بیرونی، در الآثار الباقیه، درباره تقویم بختنصری (البته سخت پراکنده، در مباحث مختلف) یاد کرده، التقاط می‌کنم:

الف. تاریخ بختنصر اول، ... و این آن بختنصر نیست که بیت‌المقدس را خراب کرد. زیرا میان این دو نفر صدو چهل و سه (۱۴۳) سال فاصله بوده. تاریخ این پادشاه به سالهای قبطی است و در استخراج مواضع کواکب، بسیار - در محسوطی - به کار بسته شده است. بطلمیوس این تاریخ را انتخاب کرده و اوساط کواکب را به آن استخراج می‌نمود.

ب. نامهای قدیم و جدید ماههای قبطیان، چنین است:

ترتیب	نامهای قدیم	نامهای جدید	تعداد روزهای هرماه
۱	توت	توت	۳۰
۲	باوبی	بابه	۳۰
۳	آثور	هاتور	۳۰
۴	شواق	کیهک / کیک	۳۰
۵	طوبی	طوبه	۳۰
۶	ماکیر	امشیر	۳۰
۷	فامینوت	برمهات / برمهوط	۳۰
۸	برمونی	برموزه	۳۰
۹	باشون	باشنس / باشانس	۳۰
۱۰	باونی	بونه	۳۰
۱۱	افیخی	اییت	۳۰
۱۲	ایقا	مسری / ماسوری	۳۰
*	ابوغمنا	ابوغمنا	۵

پنج روز زائد را که ابوغمنا می‌گویند، و در آخر ماه مسری / ماسوری می‌افزایند، ترجمه‌اش ماه کوچک است.

چنین است: توت، باونی، آثور،...

۵. مبدأ تقویم بختصری ۱۵۹۱۰۱ روز پیش از مبدأ تقویم اسکندری و ۵۰۳۴۲۵ روز پیش از مبدأ تقویم یزدگردی است.

۶. روز مبدأ تقویم بختصری «چهارشنبه» بوده است. و این مختصات، برای استخراج و نیز تطبیق تقویم بختصری با سایر تقویمها، کفایت می‌کند.

فعلاً، قدیمترین نوشته‌ای که در آن شرحی درباره تقویم بختصری آمده و من از آن اطلاع دارم، کتاب سی فصل نوشته محمدبن کثیر فرغانی است که حدود سال ۲۵۰ق تألیف شده است:

و اما شهور القبط، فهی: توت، فاوفی، هتور، کیوفی، طوی، ماخیر، فامینوت، فرموت، باخون، باوی، افیوفی، ماسوری، و بعدها خمه (۵) ایام زایده تسمی اللواحق و هی بالقبطیه ابوغمنا، وعده ایام کل شهر منها ثلاثون (۳۰)، فتکون ایام السنه ثلاثه و خمه و ستین (۳۶۵) یوما کعهه ایام سنه الفرس.

و اما ماههای قبطی این است: توت، فاوفی، هتور، کیوفی، طوی، ماخیر، فامینوت، فرموت، باخون، باوی، افیوفی، ماسوری، و پس از آن پنج (۵) روز اضافی بیافزایند به نام لواحق که به (زیان) قبطی ابوغمنا نامیده می‌شود و شماره روزهای هر ماه سی (۳۰) روز است و به این ترتیب عدد ایام سال ایشان سیصد و شصت و پنج (۳۶۵) روز می‌شود، مانند روزهای سال ایرانیان.

و قد کانت هذه الشهور فیما مضی یوافق اوایلها اوایل شهور الفرس، فکان اول توت هو اول دی ماه، ثم کل شهر مع نظیره الی ان یکون آخر سنه القبط آخر آذرماه، و کذلک هو فی الزیجات الی وضع علیها الحساب الی هذا الزمان.

و آغاز این ماهها با آغاز ماههای ایرانیان موافق بود و اول (ماه) توت، همان اول دی ماه بود و همین گونه تمام دیگر ماهها بانظیر خود، تا آنکه آخر سال قبطی با آذرماه

دوم اینکه، بیرونی روز هفته روز مبدأ تقویم بختصری را نداده است، ولی چون بین التاریخین تقویم بختصری با تقویم اسکندری و تقویم یزدگردی را داده است، محاسبه آن سهل است. گوییم: چون بین التاریخین تقویم بختصری و تقویم اسکندری ۱۵۹۱۰۱ روز است، و می‌دانیم که روز مبدأ تقویم اسکندری «دوشنبه» بوده است، پس:

و این بدان معنی است که روز مبدأ تقویم بختصری روزی از روزهای هفته بوده است که روز ششم (۶) از آن روز، دوشنبه می‌شده است. در این صورت، روز مبدأ تقویم بختصری «چهارشنبه» بوده است.

همچنین، چون بین التاریخین تقویم بختصری و تقویم یزدگردی ۵۰۳۴۲۵ روز است، و می‌دانیم که روز مبدأ تقویم یزدگردی «سه‌شنبه» بوده است، پس:

و باز این بدان معنی است که روز مبدأ تقویم بختصری روزی از روزهای هفته بوده است که روز هفتم (۷) از آن روز، سه‌شنبه می‌شده است. در این صورت، روز مبدأ تقویم بختصری «چهارشنبه» بوده است.

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶

باعنایت به التقاطاتی که از الآثار الباقیه... کردیم،

گوییم بیرونی همه مختصات تقویم بختصری را، چه صریح و چه مضمّر، داده است:

۱. طول سال تقویم بختصری ۳۶۵ شباروز بدون کیسه است.
۲. هر سال تقویم بختصری ۱۲ ماه دارد که هر ماه آن ۳۰ شباروزی است.
۳. علاوه بر ۱۲ ماه ۳۰ شباروزی، ۵ شباروز- که آن را ابوغمنا می‌نامند، در پایان سال اضافه می‌کنند.
۴. نامهای ماههای تقویم بختصری، به قبطی، به ترتیب،

مطابق می‌شد. و هنوز نیز در ذیجهایی که بدانها حساب (استخراج) می‌کنند، همین ترتیب جاری است.

تاریخ القبط فی کتاب المجسطی من اول السنه التي ملک بختنصر، و کان اولها یوم العرباء.

مبدأ تاریخ قبط در کتاب مجسطی، از اول سالی است که بختنصر ملک یافت، و اول آن سال روز «چهارشنبه» بود.

والذی بین تاریخ بختنصر و تاریخ یزدجرد، آلف و ثلثمائه و تسع و سبعین (۱۳۷۹) سنه فارسیه و ثلثه (۳) اشهر.

همانا بین التاریخین تاریخ بختنصر و تاریخ یزدگردی هزار و سیصد و هفتاد و نه (۱۳۷۹) سال ایرانی و سه (۳) ماه است.

توضیح دهم که فرغانی، بین التاریخین تقویم بختنصری و تقویم یزدگردی را ۱۳۷۹ سال و ۳ ماه می‌دهد که دقیقاً همان $503425 = (3 \times 30) + (1379 \times 365)$ (که بیرونی یاد کرد) می‌شود: و ملاحظه می‌فرمایید که فرغانی، پیش از بیرونی، همه مختصات تقویم بختنصری را که برای استخراج و نیز تطبیق با سایر تقویمها، لازم است، داده است.

چنانکه از قول فرغانی و بیرونی، خواندیم، تقویم به کار گرفته شده در مجسطی، همین تقویم بختنصری است، و از قول فرغانی خواندیم که در ذیجهایی که بدانها حساب (استخراج) می‌کنند، از همین تقویم بختنصری بهره می‌برند.

توضیح را عرض می‌کنم که بیرونی، در پایان کتاب تحدیدالنهايات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن از ۲۲ رصد طول سال شمسی یاد می‌کند که همگی بر مبنای تاریخ بختنصری ثبت شده‌اند، این چنین:

۱. ابرخس، روز ۳۰ ماه مائوری، به سال ۵۸۶ بختنصری، که سه‌شنبه بود.

۲. ابرخس، روز ۱ ابوغمنا، به سال ۵۸۹ بختنصری، که شنبه بود.

۳. ابرخس، روز ۱ ابوغمنا، به سال ۵۹۰ بختنصری، که یکشنبه بود.

۴. ابرخس، روز ۴ ابوغمنا، به سال ۶۰۱ بختنصری، که یکشنبه بود.

۵. ابرخس، روز ۴ ابوغمنا، به سال ۶۰۲ بختنصری، که دوشنبه بود.

۶. ابرخس، روز ۴ ابوغمنا، به سال ۶۰۵ بختنصری، که پنج‌شنبه بود.

۷. بطلمیوس، روز ۷ ماه اثور، به سال ۸۱۰ بختنصری، که چهارشنبه بود.

۸. بطلمیوس، روز ۹ ماه اثور، به سال ۸۱۷ بختنصری، که آدینه بود.

۹. ابی منصور، روز ۲۵ ماه فرموتی، به سال ۱۵۷۷ بختنصری، که یکشنبه بود.

۱۰. ناشناخته‌ای، روز ۲۵ ماه فرموتی، به سال ۱۵۷۸ بختنصری، که دوشنبه بود.

۱۱. سنه الشمس، روز ۲۵ ماه فرموتی، به سال ۱۵۷۹ بختنصری، که سه‌شنبه بود.

۱۲. خسالد، روز ۲۶ ماه فرموتی، به سال ۱۵۸۰ بختنصری، که پنج‌شنبه بود.

۱۳. ناشناخته‌ای، روز ۲۹ ماه فرموتی، به سال ۱۵۹۱ بختنصری، که پنج‌شنبه بود.

۱۴. محمدبن علی، روز ۳۰ ماه فرموتی، به سال ۱۵۹۹ بختنصری، که شنبه بود.

۱۵. بنی موسی، روز ۲ ماه باخون، به سال ۱۶۰۷ بختنصری، که سه‌شنبه بود.

۱۶. بتانی، روز ۸ ماه باخون، به سال ۱۶۳۰ بختنصری، که چهارشنبه بود.

۱۷. سلمان بن عصمت، روز ۹ ماه باخون، به سال ۱۶۳۶ بختنصری، که چهارشنبه بود.

۱۸. صوفی، روز ۲۹ ماه باخون، به سال ۱۷۱۸

آگاهانیدن، آموزانیدن است (زنده‌یاد ابراهیم پورداود، یادداشت‌های گاتها).

بیرونی، در همین کتاب الآثار الباقیه، در مورد بختنصر اول، نوشته است:

... بختنصر الاول، و هو بالفارسیه بُخت نرسی، و قد قیل فی تفسیره: انه کثیر البکاء و النین (و بالعبرانیه یوخذنصار) و قیل بان تفسیره: عطار د و هو یطق، و ذلک لتحنه علی الحکمه و تقریبه العلماء. فاذا عرب و خفف، قیل بختنصر....

... بختنصر اول، که او به فارسی بُخت نرسی است. و در تفسیر آن گفته‌اند که پرگویان و نالان بود (و به عبرانی یوخذنصار) و در تفسیر آن گفته‌اند عطار دی گویان، بدان سبب که او بسیار حکمت دوست بود و علماء را به گرد خود می‌خواند. لهذا (این نام را) تعریب و مخفف کردند، بختنصر شد....

همین قول و نوشته ابوریحان را قطان مروزی، در گیاهشناسخت، که در حدود سال ۵۰۰ هـ. ق تألیف کرده، چنین نقل کرده است:

اما قبطیان تاریخ خویش از بختنصر گیرند و معنی این کلمه به پارسی بُخت نرسی بود، یعنی گرینده بسیار نالنده. و گفته‌اند معنی بختنصر، به عبری یوخذنصار است، یعنی عطار د سخنگوی.

و ملاحظه می‌فرمایید که قول و نوشته بیرونی، عیناً مورد نقل قطان مروزی، قرار گرفته است. درباره این تکه از نوشته بیرونی، زنده‌یاد ذبیح(الله) بهروز، در کتابچه تقویم و تاریخ در ایران، نوشته است:

از این دو معنی که برای بُخت نرسی داده شده است، معلوم می‌شود که هم کلمه نیروسنه اوستایی و هم صورت جدیدتر آن نرسی در مأخذ اصلی وجود داشته، و همچنین معنی کلمه سنه اوستایی که سخن و نطق می‌باشد. در آن ذکر شده بوده است.

اشتباهی که شده این است که نیروسنه را خوانده:

تیر+ و+ سنه. چون عطار د به فارسی تیر است، لهذا تیر+و

بختنصری، که یکشنبه بود.

۱۹. صوفی، روز ۲۹ ماه باخون، به سال ۱۷۱۹

بختنصری، که دوشنبه بود.

۲۰. ابوالوفا، روز ۲۹ ماه باخون، به سال ۱۷۲۲

بختنصری، که آدینه بود.

۲۱. ابوریحان، روز ۱۰ ماه باونی، به سال ۱۷۶۴

بختنصری، که دوشنبه بود.

۲۲. ابوریحان، روز ۱۰ ماه باونی، به سال ۱۷۶۷

بختنصری، که پنج‌شنبه بود.

که همه روزهای هفته‌ها، روزهای ماهها و سالهای داده شده، کاملاً با مختصات تقویم بختنصری، مطابقت و همخوانی دارد.

در فقه‌اللغه ایرانی، چنین پذیرفته شده بوده که

بختنصر/ بخت‌النصر، وجه تحول یافته بخت نرسی است.

در فارسینامه، منسوب به ابن بلخی، که میان سالهای ۵۰۲-۵۱۰ هـ. ق تألیف شده، آمده است:

لهراسببن فنجوسی ... بخت‌النصر بن گیو بن گودرز، اصیهد او بود، از عراق تا روم. و اصل نام بخت‌النصر، بخت نرسی است....

از سوی، در آیین مزدیسنا، یکی از ایزدان، نئیریوسنگه

یا نئیروسنه نام دارد که در فارسی میانه (پهلوی) به وجه

نیریوسنگ و در زبان فارسی به صورت نرسی تحول یافته

است (زنده‌یاد ابراهیم پورداود، جلد اول یشتها).

همچنین، در زبان فارسی میانه (پهلوی)، کلمه

بوختن یا بُختن به معنی نجات دادن و رستگار کردن

است و از همین ریشه بُخت به معنی نجات یافته یا

رستگار شده:

آذر بُخت، بُخت اردشیر، بُختیشوع، چهار بُخت (یا

صورت معرب آن صهار بُخت)، خمرا بُخت، عیشو بُخت،

فیروز بُخت، ماه‌بخت، وای بخت، هفتان بُخت،

یزدان بخت.

و نیز در زبان اوستایی، سنگه یا سنه به معنی گفتن،

را عطار و هو ترجمه کرده است و بعد، سه جزء منفصل کلمه نیروسته، روی هم رفته شده است عطار و هو ينطق.

همچنین، معلوم می‌شود که در مأخذ اصلی، نرسی را نرگویان معنی کرده بودند که آن هم معنی صحیحی برای نرسی است. نر را خوانده است پر، و همچنین گویان را خوانده است گریان، و هر دو را با هم کثیرالبکاء درآورده است.

همچنین قابل ملاحظه است که تصریح کرده علت داشتن نام عطار و هو ينطق این است که دانش دوست بوده، و با این عبارت خواسته معنی عطار را روی پایه محکمی بگذارد.

عرض می‌کنم که این ابوریحان بیرونی، از این گونه علماگیاها، اعنی ترجمه غلط، یا ریشه‌تراشی عامیانه، یا توجیه عوامانه، و گاه به وجهی خصمانه، به دفعات مرتکب شده است. مثلاً در همین کتاب الآثارالباقیه...، در مورد پنجه (اندرگاه، پنجه) در تقویم یزدگردی ایرانیان، می‌نویسد:

... شهور الفرس اثنا عشر... و کل واحد من شهور الفرس ثلاثون یوما... و یكون مبلغ جميعها ثلثمائة و ستين یوما و قد تقدم من قولنا ان السنه الحقيقه هي ثلثمائة و خمسه و ستون یوما و ربع یوم فاخذوا الخمسه الايام الزائده عليها و سموها فنجی و اندرگاه، ثم عرب اسمها فقیل اندرجاه و سمیت ایضاً المسروقه و المسترقه اذ لم تعد من الشهور فی شیء... .

ماههای ایرانیان ۱۲ (ماه) است... و هر یک از ماهها ۳۰ روز است که جمع (روزهای ماهها) ۳۶۰ روز می‌شود و همانا پیشتر گفتیم که سال حقیقی ۳۶۵ روز و یک چهارم روز است. پس ۵ روز اضافی (بر ۱۲ ماه را) گرفته و فنجی (پنجی/پنجه) و اندرگاه نامیدند، سپس این نام (:اندرگاه) را تعریف کرده، اندرجاه گفته شد. و همچنین (این پنج روز را) المسروقه و المسترقه (دزدیده) نامیدند، زیرا که از هیچ یک از ماهها به شمار

نمی‌آید.

این قول ابوریحان بیرونی بدان معنی است که اگر از وی پرسید که چرا ۵ روز پنجه یا اندرگاه را دزدیده نامیده‌اند، خواهد گفت: زیرا (چون، به این علت که) از هیچ یک از ماهها به شمار نمی‌آید!

وقتی هر یک از ۱۲ ماه (هر ماه به عنوان یک واحد ۳۰ روزه) و ۵ روز، باز به عنوان یک واحد مستقل، از روزهای یک سال محسوب می‌شود، پنجه یا اندرگاه با دزدیده چه ربطی پیدا می‌کند. هر مجموعه مستقلی که از جمله مجموعه‌های مستقل دیگر نباشد، دزدیده است؟ بیرونی به یک توجیه عوامانه، دل‌خوش کرده است. همین بیرونی، در همین کتاب الآثارالباقیه، در مورد تقویم یهودیان، می‌نویسد:

... و سمو السنه الكیسه «عبوراً، اشتقاقاً من معبارث و هو المرءه الحملی بالعبرائیه لانهم شبهوا دخول الشهر الزائد فی السنه، بحمل المرءه مالیس من جملتها...

و سال مکبوس را عبور نامیدند که از معبارث (که به معنی) زن حامله (:آبستن) است در عبرانی، مشتق شده است. از آن رو که تشبیه کرده‌اند ورود ماه زیادی به سال را به طفل در شکم زن حامله (:آبستن) که جزیی از (وجود) خود او نیست.

باید به عرضتان برسانم که کلمه عبور دو معنی دارد. یکی از آن دو معنی، ستاره شعرای یمانی است، و دیگر به معنی بره (گوسفند) است. در این صورت، کلمه عبور اگر به منظور تشخیص سال یا ماه کیسه به کار رود، به معنی بره، نام آن ماه خواهد بود که عید فصیح / پسخ را که از برج بره (حَمَل) دور شده باشد، به برج بره (حمل) برمی‌گرداند. راستی که واژه‌های کبش (کیسه)، حمل، وهیگ (وهیگک/بهیزک)، و عبور، در زبانهای فارسی و عربی و پهلوی و عبری، همگی به معنی بره است که اصطلاحاً نام برج بره (حَمَل) و نیز عنوانی برای روز یا ماهی است که کمبود روزهای سال از اعتدال تا به اعتدال بعدی را جبران کرده و ابتدای سال را در برج بره (برج

حمل) نگه می‌دارد. انصاف را که اشتقاق عبور از معبارث، نه تنها عامیانه، بلکه سخت عوامانه است.

بیرونی، در همین کتاب *الآثار الباقیه* نوشته است:

برای تمام نامهایی که اقوامی بدان نامیده شده‌اند، معانی موجود است که این نامها از آن (معانی) بیرون آمده است، هر چند به طور کمال و تمام آن را ندانیم.

مانند یهود که می‌گویند از «انا هدنا الیک» یعنی ما راهنمایی و هدایت تو را پیروی کردیم، مشتق است که بعداً کلمه صرف شد. و نیز گفتند فرموده خداوند «کونوا هوداً» (قرآن، سوره بقره، آیه ۱۳۵) دلیل است که یهود از هادیهود فهود هائد و هود مشتق است، ولی این سخنان باطل است و این اسم منسوب به یهوذ بن یعقوب، علیه‌السلام، است، زیرا سلطنت یهود در خانواده او ماند و ذال معجمه به دال مبدل شد.

و نیز مانند نصاری که گفته‌اند از نصر مشتق است، چنانکه در قرآن آمده: «من انصاری الی الله، قال الحواریون نحن انصارالله» (آل عمران/۵۲). این اشتقاق هم نادرست می‌باشد، و نصاری منسوب به قریه ناصره هستند که مسیح در آنجا اقامت گزید و بدانجا منسوب می‌شد، چنانکه می‌گفتند ایشوع ناصری.

ملاحظه می‌فرمایید که بیرونی، هر وقت یک اشتقاق کلمه‌ای را درست نمی‌داند، یا نمی‌پسندد، اعتراض می‌کند و وجهی را که خود می‌پسندد، یا درست می‌داند، مطرح می‌کند. حالا دنباله مطلب بالا را بخوانید:

و نیز مانند مجوس که گفته‌اند از نجاست مشتق است و مثل این است که کلمه نجوس بوده و نون، چنانکه در غیم و غین، و ایم و ابن، به میم تبدیل می‌شود، در

اینجا نیز تبدیل شده است.

شگفتا که بیرونی، خود، چنانکه در سایر موارد (یعنی در مورد یهود و نصاری) عمل کرد، به این وجه اشتقاق عامیانه عوامانه خصمانه، اعتراض نمی‌کند. ظاهراً این وجه اشتقاق مورد قبول وی است که اعتراض به آن را به حمزه بن حسن اصفهانی، وامی‌گذارد:

حمزه بن حسن اصفهانی، منکر این سخن (: بگو وجه اشتقاق عامیانه عوامانه خصمانه) است و گفته است نجوس کلمه‌ای معرب است از اسم سریانی که مکوش باشد و نبطیها، پادشاهان ایران را «مکوش» می‌خواندند و معنی کلمه این است که آنان از احوال مملکتها و کشورهای خود، در جستجو بودند، چنانکه کاکوش در سریانی به معنی جاسوس است.

و باز بیرونی نمی‌گوید که این توجیه یا ریشه‌تراشی حمزه بن حسن اصفهانی، مورد قبول او هم هست یا نه. و هیچ نمی‌اندیشد که اگر من که بیرونی هستم، این توجیه عامیانه عوامانه خصمانه را که به قید گفته‌اند در این کتاب مخلد می‌کنم، رد نکنم و یا این توجیه حمزه بن حسن اصفهانی را تأیید و قبول نکنم، ممکن است کسانی که این نوشته مرا خواهند خواند، به اعتبار شهرتی که در میان مردم یافته‌ام، این توجیه را نقل کنند. چنانکه قطان مروزی هنوز ۶۰ سال از مرگ من نگذشته، توجیه و ریشه‌تراشی غلط عوامانه مرا در کتاب *گیهان‌شناخت* نقل خواهد کرد، نقل کنند که این تفرقه‌افگنی من مزید بر سایر علتها شود.

فعلاً سنجی به چاهی می‌اندازیم، تاچه کسی، چند

صد سال بعد، آن را بیرون آورد. ■